



به بهانه بازتاب نظر جان پیلجر  
ژورنالیست با شهامت به دوکتورین  
امپریالیزم امریکا در رابطه با تجاوز  
و اشغال افغانستان .

کبیر توخی ( 2010/1/19 )



از سال های افزایش صدور سرمایه مالی  
امپریالیستی به خارج از کشور های غربی ، تا سال 1968 )  
5 سال بعد از قتل کندی ) ، شماری نامه نگاران و  
ژورنالیستان خرید نشده و مستقل ، در خور توجه بود . این  
طیف ، خطرات و تهلکه های خانمان بر انداز را با شجاعت  
وصف ناپذیری نادیده گرفته ، جوامع بشری را - تا حد  
امکان - از تصامیم پشت پرده امپریالیزم [ در زمینه های  
نظامی ، سیاسی ، اقتصادی و مراحل تدارکاتی تجاوز به

کشور مورد نظر و قتل و کشتار های دسته جمعی و نسل کشی های بیرحمانه و غارت منابع مادی - فرهنگی ]  
که اتخاذ می کرد ؛ بی هراس افشای نمودند .

پیش از آن تاریخ که رسانه های جمعی هنوز بشکل کارتل های امپریالیستی عرض وجود نکرده بودند ،  
دلآوری و از خود گذری ژورنالیستان در رابطه با افشای چنین مسایل از کدام برجستگی خاصی برخوردار نبود .  
امپریالیزم جهانی به سرکردگی امریکا که کار و پیکار افشاگرانه سیاست های ضد مردمی اشرا توسط همین طیف  
فداکار و سربکف - هرچند به کندی - ؛ اما با دقت و توجه خاصی می پائید ، و برای جلوگیری از گستره ی  
فعالیت های واکنش بر انگیز اینان ( از تظاهرات گرفته تا اعتصابات و شورشها و ... ) و در پس پرده ماندن راز  
های اقتصادی ، نظامی ، سیاسی و... شان ، اقدام به ترور یا تخریب این طیف نجیب و رسالتمند می نمودند ( که  
مثال های زیادی از این تخریب ها و ترور ها وجود دارد ) . و یا تصمیم به تطمیع و خرید آنها می گرفتند ؛ از  
جمله افرادی که آگاهانه یا ناخود آگاه مورد سوء استفاده امریکا قرار گرفته یا در خط تبلیغاتی فرهنگی سازمان  
استخباراتی آنکشور ( "سیا" ) افتادند : میتوان از سوسیالیست های سر خورده و بریده سابق ؛ مثل اینیاتسیو  
سیلونه نویسنده کتاب معروف " نان و شراب " ، جورج اورول نویسنده کتاب "مزرعه حیوانات" نام برد ، که

طبق ادعای همکاران سابق "سیا"، از اینگونه اشخاص هستند. معتاد نمودن عده ای دیگر از روشنفکران که ضعف اراده داشتند و یا مستعد بودند، نیز در دستور کار "سیا" قرار داشت. الکی کردن ژان پل سارتر، سیمون دوبورا و جورج اورول از آنجمله است. بعضی از آثار غیر انتقادی برتراند راسل و بورخس با بودجه و تبلیغات مناسب "سیا" چاپ و منتشر شدند. تفسیر، نقد ادبی ولادیمیر ناباکوف در باره پوشکین شاعر انقلابی روس، با آب و تاب فروان در مجلات وابسته به "سیا" تبلیغ و ترویج میگردید. بعضی از آثار حرمان هسه، باسترناک، ارنست همینگوی، سولژنیتسین، کافکا و اندره ژید، از جمله دریافت کنندگان یا نامزدان جایزه نوبل ادبیات در حوزه فعالیت فرهنگی سازمان "سیا" در سطح جهانی تبلیغ می شدند، همزمان نویسندگان یا هنرمندان مخالف مانند برشت، گورکی، نرودا، گویا، پیکاسو و ناظم حکمت (و در گذشته جک لندن نویسنده معروف، انشتین ریاضیدان بزرگ جهان و... [مورد حمله قرار گرفته و یا سعی در گمنام کردن آنها میشد.

دیوید جونز در باره **مصاحبه برتراند رسل با لنین** می نویسد:

« برتراند رسل فیلسوف معروف بعد از مصاحبه با لنین گفت: " خنده های قهقهه ای که لنین از آن کشتار های بیرحمانه [ اعدام کولاکهای خاین به نخستین انقلاب پیروزمند پرولتاریای جهان یعنی انقلاب کبیر اکتوبر 1917 ] سر می داد خون را در بدن من منجمد کرد " !. تعجبی در زمینه چنین بهتان - آنهم از جانب یک فیلسوف با نام و نشان به لنین - نمی تواند وجود داشته باشد؛ زیرا فیلسوفی که در خدمت سیا قرار داشت؛ غیر از این نمی توانست بنویسد.

در زیر ارتیکل 19 (ماده 19 منشور جهانی حقوق بشر) مطالبی آمده از جمله: « روزنامه نگار با اخلاق هر روز منتظر اتفاقی در زندگی اش است»، « در طریق مطبوعات آزاد باید دانش را بر بی خبری و جهالت، و حقیقت را بر تبلیغات ترجیح داد»

تعریف هایی را که در پاراگرافهایی ذیل در مورد خانمی جان پیلچر<sup>(۱)</sup> ژورنالیست خوانده بودم، احساسی را در من برانگیخت که بیشتر در مورد وی بیاندم و نوشته هایش را دستیاب نموده مورد مطالعه قرار بدهم. اتفاقاً در همین هفته نوشته ای از وی توسط داکتر اکرام پدram نیا در نشریه شهروند منتشر شد. بعد از مطالعه آن به سایت های مورد نیاز مراجعه کردم تا در باره وی مطالبی بیشتر گیر بیاورم از چانس خوب به یکی دو نوشته دیگر وی نیز برخوردارم.

اینک شما خواننده گان گرامی، نخست به پاراگراف ها یی که وی را به ستایش گرفته اند توجه نموده، بعداً به بخشی از نوشته هایش؛ همچنان به مجموع مقاله بلند وی تحت عنوان ( "به دنیای جورج آرول خوش آمدید" ) در ذیل توجه نمائید:

\* - « ژرفای نگرش نویسنده در بررسی موضوعات و کشورها در حیطه‌های سیاسی - تاریخی مورد نظر واتکای او به مطالب کاملاً مستند و دقیق و انجام تحقیقات طولانی و کامل؛ خشم پرشور نویسنده نسبت به مرگ‌ها و آلام ناشی از استثمار انسان توسط انسان . »

\* - « جان پیلجر از دسته نخست نویسندگان و تحلیلگران است که با کتاب های خود تا کنون جوایز بسیاری را هم نصیب خود کرده است  
از آثار در خور توجه این تحلیل گر برجسته جهان مجموعه اربابان جدید جهان (مجموعه پشت پرده‌ی مخملین) است که جلد سوم آن را انتشارات اختران عرضه کرده است . »

\* - « کار جان پیلجر، همچون یک برج دیدبانی نورانی است در زمانه‌ی غالباً تاریک. واقعیت‌ها را او در روشنایی قرار داده است. یعنی افشاگری کرده است. بارها و بارها. شهامت و بصیرت او، یک الهام پایدار و بی‌وقفه است »  
( نوآم چامسکی )

\* - « جان پیلجر، با دقتی آسیب‌ناپذیر همچون پولاد، واقعیت‌ها را، و حقیقت‌های به چرک آلوده را، از دل زمین بیرون می‌آورد، و در برابر آفتاب می‌گذارد، و همانگونه که هستند بیانشان می‌کند. من به او سلام میکنم !  
(هارولد پینتر)

و چه می‌توان بیش از این بر معرفی روزنامه‌نگار، مستندساز، و نویسنده‌ی انسانگرا، مردمی، محبوب، و پرآوازه‌ی استرالیایی - انگلیسی، جان پیلجر، افزود.

و حال به قسمت‌هایی از نوشته **جان پیلجر** John Pilcher [ در سایت "سایت بامدادی " ] که به مناسبت فرارسیدن « **صدمین روز اول اوباما** » درج گردیده توجه کنیم :

« بسیاری از آمریکایی‌ها باورکردند که او میراث‌دار گرایش‌های ضد استعماری (anti-colonialism) مارتین لوتر کینگ است

در صد روز اول ریاست جمهوری‌اش، اوباما توجیهات و عذر شکنجه‌گران را پذیرفته، با حذف دستگیری متهمان بدون حکم دادگاه « مخالفت کرده و خواستار پنهان‌کاری بیشتر دولت شده است. او گولاگ (اردوگاه‌های زندانیان) جورج بوش را که دست‌کم 17000 نفر در آن دور از دسترس عدالت زندانی هستند دست‌نخورده باقی نگاه داشته است. در 24ام آوریل، وکیل او توانست در دعوی حقوقی‌ای پیروز

شود که حکم داد « زندانیان خلیج گوانتانامو " شخص " نبوده‌اند و در نتیجه در برابر شکنجه شدن مصونیت نداشته‌اند ».

« وزیر "دفاع" همان کابینه یعنی رابرت گیتس (Robert Gates) همراه با سایر مقامات جنگ‌طلب دیگر در کابینه‌ی اواما ابقا شدند.

« در سراسر جهان، تهاجم خشونت بار آمریکا علیه مردم بی‌گناه، چه به صورت مستقیم و چه توسط عوامل واسط شدت گرفته است. سیمور هرش ( Seymour Hersh ) گزارش می‌دهد که در جریان قتل عام اخیر در غزه، « تیم اواما به همه فهماند که مشکلی با کاروان "بمب‌های هوشمند" و سایر سلاح‌های پیشرفته که در حال ارسال شدن به اسرائیل بود و برای قصابی کردن کودکان و زنان استفاده می‌شد ندارد ». در پاکستان، تعداد غیرنظامیانی که توسط موشک‌های آمریکایی که «هواپیمای بدون سرنشین» (drones) نامیده می‌شوند کشته شده‌اند از زمان آمدن اواما به دفتر کارش دو برابر شده است. »

« در افغانستان، "استراتژی" آمریکا برای کشتار مردمان قبایل پشتون ( "طالبان" ) [ پشتون ها همه طالب نیستند ] توسط اواما گسترش یافته تا به پنتاگون فرصت دهد که در این کشور ویران شده پایگاه‌های دائمی‌ای تاسیس کند که بنا به گفته‌ی وزیر دفاع رابرت گیتس، نیروهای آمریکایی برای همیشه در آن‌ها باقی خواهند ماند. سیاست‌گذاری اواما - سیاستی که از زمان جنگ سرد تغییر نکرده است - مرعوب ساختن روسیه و چین است که امروز رقبای امپراتوری‌اش هستند. او رفتار تحریک‌آمیز جورج بوش برای استقرار موشک در مرزهای غربی روسیه را به بهانه‌ی مقابله با ایران که اواما شیادانه آن را «یک خطر واقعی» برای اروپا و آمریکا می‌خواند، ادامه داده است. در 5 آوریل 2009 در پراگ، او سخنرانی‌ای کرد که به عنوان «ضد هسته‌ای» (anti-nuclear) گزارش شده است. اما این سخنرانی به هیچ‌وجه چنین چیزی نبود. در چهارچوب «برنامه‌ی پنتاگون برای تعویض کلاهک‌های هسته‌ای به منظور بالابردن ضریب اطمینان» (Pentagon's Reliable Replacement Warhead programme) ایالات متحده‌ی آمریکا در حال ساخت سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی جدید است تا مرز میان سلاح‌های متعارف و سلاح‌های هسته‌ای را مبهم کند او در نتیجه کاربرد سلاح‌های هسته‌ای را عملی‌تر کند. »

« با توجه به همین موضوع است که جان پیلجر مقدمه‌اش را چنین خوشبینانه به پایان می‌رساند:

« برخلاف افسانه‌های رایج، مردم به‌ندرت فرمانبردار و مطیع‌اند. مؤسسه گالوپ در یک نظرسنجی که در 30 کشور انجام داد، دریافت که اکثر مردم با بمباران افغانستان و خشونت نظامی به‌عنوان وسیله‌ای برای اجرای عدالت درباره‌ی تروریست‌ها مخالفند. به‌رغم همه تبلیغاتی که در "اخبار" کذایی نهفته است، و تمام تلاش‌هایی که برای پوشاندن لباس‌بازی اخلاقی بر اندام کشتارهای دولتی صورت می‌گیرد، می‌توان گفت که

مردم، دست‌کم، بدبین‌اند یک هشیاری عمومی انتقادی بین مردم حاکم است که خوبست روزنامه‌نگاران حرمت آن را حفظ کنند. «

«معاون اول اوباما ژوزف بایدن، یک صهیونیست جنگ آفرین است. و راهام امنوتل که باید در سمت بالا ترین مدیر کاخ سفید به کار مشغول شود، یک «نئولیبرال» پرشور است ... «

« اوباما می گوید که می خواهد قدرت نظامی آمریکا را افزون کند. او تهدید می کند که آتش یک جنگ جدید را در پاکستان بر خواهد افروخت، و همچنان تعداد بیشتری از مردم تیره مو [مو سیاه، شرقی، غیر غربی] را خواهد کشت. «

« مارتین لوتر کینگ دلاور، چه خوب این را فهمیده بود وقتی که حقوق انسان آمریکایی سیاه پوست را با حقوق انسان ویتنامی پیوند می داد، و این دو را از یکدیگر جدا نمی دانست. در همان هنگام که ویتنامیان به وسیله ی یک هیأت حاکمه ی «لیبرال» و «دموکرات» آمریکایی به فجیع ترین وجهی کشتار میشدند. و او - مارتین لوتر کینگ - با گلوله کشته شد ... « [ با گلوله سیا بقتل رسید - ت ]

« از سال ۱۹۴۵ تا به حال، به ناپود کردن پنجاه دولت - از جمله، دولت های دموکراتیک - و به متلاشی کردن سی جنبش آزادسازی مردمی انجامیده است. و به مرگ بی حد و حصر و خارج از شمار مردان و زنان و کودکان در سراسر جهان. «

حال چه بهتر که مقاله بلند اما با محتوا و ارزشمند این نویسنده و پژوهشگر را در رابطه به افغانستان - که به همین تازگیها تحت عنوان " به دنیای جورج آرول خوش آمدید " - در نشریه " شهروند " پنجشنبه 24 دی 1388 - شماره 1264 - مورخ 14 جنوری 2010 [به ترجمه داکتر اکرم پدram نیا] منتشر شده ؛ در زیر با هم یکجا مطالعه نمائیم :



نوشته :

( جان پیلجر )

### « به دنیای جورج آرول خوش آمدید »

« دروغ‌های اوباما درباره‌ی جنگ افغانستان مرا به یاد درس‌هایی می‌اندازد که از رمان 1984، اثر جورج آرول ( ۲ ) آموختیم. در این اثر، آرول ابرکشوری به نام «آشیانا» را وصف کرده که در آن از زبانی خاص درباره‌ی جنگ استفاده می‌نمایند و دروغ‌ها [ راست‌ها ] را وارونه جلوه می‌دهند، به گونه‌ای که "در تاریخ دهان به دهان می‌چرخد و راست درمی‌آید. «کسی که گذشته را زیر فرمان داشته، آینده را زیر فرمان دارد. کسی که حال را زیر فرمان دارد، گذشته را نیز زیر فرمان دارد» و این عبارت بر زبان اعضای حزب هم جاری می‌شود."

اکنون باراک اوباما رئیس‌آشیانای معاصر است. در دو سخنرانی او که در آستانه‌ی پایان دهه ایراد کرد، برنده‌ی جایزه‌ی صلح نوبل قاطعانه گفت که **صلح دیگر صلح نیست، بلکه جنگی دایمی است که "تا وراى مرزهای افغانستان و پاکستان گسترش می‌یابد و مناطق پرآشوب، دولت‌های فرومانده و دشمنان پراکنده را دربرمی‌گیرد."** و این را «امنیت جهانی» می‌خواند و از ما می‌خواهد که سپاسگزار باشیم. **به‌شوخى به مردم افغانستان، سرزمینی که مورد تهاجم و اشغال کشورش قرار گرفته می‌گوید : "ما به اشغال کشور شما هیچ علاقه‌ای نداریم."**

در آشیانا راست و دروغ جدایی‌ناپذیرند. به گفته‌ی اوباما حمله‌ی آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ مورد تایید شورای امنیت سازمان ملل بود. اما واقعیت این است که تایید سازمان ملل در کار نبود. **اوباما گفت، «دنیا» به‌خاطر حادثه‌ی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از حمله به افغانستان حمایت کرد. درواقع، بنابه نظرسنجی گالوپ از سی‌وهفت کشور جهان فقط سه کشور از حمله به افغانستان حمایت کردند و بقیه‌ی کشورها به‌شدت با این طرح مخالفت کردند. از سوی دیگر اوباما گفت که آمریکا "بعد از آن‌که طالبان از بازپس دادن اسامه بن‌لادن سرباز زد، افغانستان را مورد حمله قرار داد."** در حالی‌که به گزارش رژیم نظامی پاکستان در سال ۲۰۰۱ طالبان سه بار تلاش کرد تا بن‌لادن را برای دادگاهی شدن تحویل دهد، اما هر بار تلاش آن‌ها را نادیده گرفتند.





## دل‌ها و فکرها

حتا این پیچاندن موضوع حمله‌ی یازده سپتامبر از سوی اوپاما برای عادلانه جلوه دادن جنگ نیز دروغ است. بیش از دو ماه پیش از یازده سپتامبر، دولت بوش به نیاز نایک، کنسول پاکستان گفته بود که تا نیمه‌ی اکتبر حمله‌ی نظامی آمریکا شروع خواهد شد. رژیم طالبان در کابل که دولت کلینتون مخفیانه از او پشتیبانی می‌کرد، دیگر برای حفظ امنیت لوله‌های گاز و نفت آمریکا به دریای خزر از «ثبات» کافی برخوردار نبود، و باید می‌رفت.

بی‌شرمانه‌ترین دروغ اوپاما این است که سرزمین افغانستان امروز برای حمله‌های القاعده به غرب «بهشت برین» است. درحالی‌که در ماه اکتبر، جیمز جان، مشاور امنیت ملی خود اوپاما گفت، تعداد القاعده‌ای‌های کارا در افغانستان حتا به «۱۰۰ نفر نمی‌رسد». بنابه گفته‌ی سازمان امنیت آمریکا نود درصد از طالبان‌ها واقعا طالبان نیستند، "بلکه قوم‌های شورش‌گر محلی‌اند که آمریکا را قدرتی اشغال‌گر می‌دانند و با آن مخالف‌اند." درواقع جنگ حقه‌ای بیش نیست و فقط احمق‌ترین انسان‌ها به نوع «صلح دنیای» اوپاما وفادار می‌مانند.

به‌هرحال، در زیر این ظاهر آراسته، هدفی جدی نهفته است. در عهد ژنرال استنلی مک‌کریستال، که به‌خاطر جوخه‌های دارش در عراق درجه گرفت، افغانستان اشغال شده نمونه‌ای از آن «مناطق پرآشوب» دنیاست که حتا از آسیانا هم فراتر می‌رود و بدتر از آن این‌که جنگ در این کشور به عملیات ضدشورش معروف است که ارتش، سازمان‌های یاری‌رسان، روان‌شناس‌ها، انسان‌شناس‌ها، رسانه‌های خبری و مزدوران را به سوی خود جلب می‌کند. به عبارتی به زبان زرگری دل‌ها و ذهن‌ها را می‌خرند، اما هدف‌شان برانگیختن جنگ داخلی و تحریک تاجیک‌ها و ازبک‌ها علیه پشتون‌هاست. (\* )

آمریکایی‌ها پیش‌تر این هدف را در عراق عملی کردند و جامعه‌ای چندملیتی را از بین بردند. بین ملیت‌های متفاوتی که قبلا با هم ازدواج می‌کردند، دیوار کشیدند، سنی‌ها را نسل‌کشی کردند و میلیون‌ها نفر را از کشور بیرون راندند. رسانه‌های خودی این را «صلح» می‌نامند! واشنگتن زبده‌های دانشگاه‌های آمریکا را خرید و «کارشناس‌های امنیتی» که پنتاگون به گروه کوچکی تبدیل‌شان کرده، در رسانه‌های

(\* ) - داکتر جان کولمن در بخشی از اثر بسیار پر ارزش و افشاگر ( " کمیته 300 کانون توطئه‌های جهانی " ) در همین رابطه چنین می‌نویسد : " دانیل یانکلووویچ امپراطور سازماندهی ساختارهای هم‌بسته سنجش و تشکیل آراء در ایالات متحده است . بنا بر گفته ادوارد برنیز این زمینه فعالیت ، از ابزارهای بسیار نیرومندی است که « آراء همگانی را در باب اساس مسایل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی " شکل می‌بخشد . با استفاده از همین اهرمها بود که اکثر امریکاییان نسبت به صدام حسن - که شاید هرگز نام وی را نشنیده بودند - و عراق که بدرستی محل آنرا در نقشه خاور میانه نمی‌شناختند ، چنان احساس عداوت پیدا کردند که خواستار ریختن خون وی و حذف ملت عراق از نقشه جغرافیا شدند . [ توضیح از توخی ]

BBC یافتند تا خبرهای «خوب» به مردم بدهند، خبرهایی که درست مثل داستان 1984 ارول خلافت درست بود.

برای افغانستان هم چنین برنامه‌ای می‌ریزند. مردم را به‌زور به «نواحی مورد هدف» می‌فرستند، نواحی‌ای که زیر فرمان جنگ‌سالارهاست و از سازمان سیا و تجارت مواد مخدر تامین می‌شود. این عبارت که این جنگ‌سالارها وحشی‌اند، عبارت نامربوطی است. یکی از کنسول‌های دوره‌ی کلینتون زمانی درباره‌ی برگشت قانون بیدادگرانه‌ی شریعه که در دوره‌ی «بائبات» طالبان اجرا می‌شد، گفته بود: ما با این قانون مشکلی نداریم.

نیروهای کمکی مورد توجه غرب، مهندس‌ها و متخصصان کشاورزی به «بحران‌های انسانی» توجه خواهند کرد و به سرزمین‌های طایفه‌های شکست خورده «امنیت» خواهند برد.

البته این فقط تئوری است. اگرچه یک‌بار در **یوگسلاوی**، جایی که جدایی طلبان فرقه‌گرا جامعه‌ای را که زمانی در صلح و صفا می‌زیستند، نابود کردند، عملی شد، ولی در ویتنام شکست خورد. در ویتنام سازمان سیا "استراتژی دهکده‌ها" را طراحی کرد تا مردم جنوب را در تصرف گیرد و بین‌شان جدایی بیاندازد و سرانجام ویت‌کنگ را شکست دهد - آن روز به‌جای عبارت مردم مقاوم از واژه‌ی ویت‌کنگ استفاده کردند، واژه‌ای کلی و نامفهوم، **درست مثل امروز و استفاده از واژه‌ی طالبان به‌جای مردم مخالف.**

گفتنی است که در پس بیش‌تر این نقشه‌ها اسرائیلی‌هایی هستند که از مدت‌ها پیش آمریکایی‌ها را برای حمله به عراق و افغانستان تشویق کرده‌اند؛ نسل‌کشی، دیوارکشی، ایستگاه‌های بازرسی، تنبیه‌های دسته‌جمعی و زیرنظرگیری‌های دایمی، که گفته می‌شود این‌ها همه اختراعات اسرائیلی‌هاست و با این ترندهاست که موفق شده‌اند بیش‌تر سرزمین فلسطین را از ساکنان بومی‌اش بدزدند. با این‌همه، فلسطینی‌ها به‌رغم همه‌ی رنج‌هایی که کشیده‌اند، به شکل برگشت ناپذیر از هم نگسستند، و همواره در قالب ملتی واحد در برابر همه‌ی نابرابری‌ها تاب آوردند.

## گورستان امپراتوری

اساسی‌ترین برنامه‌ی برنده‌ی جایزه‌ی صلح نوبل، که خود او، ژنرالش و سخنگویانش دوست دارند آن را فراموش کنیم، همان نقشه‌هایی هستند که در افغانستان شکست خوردند. بریتانیای قرن نوزدهم و شوروی قرن بیستم کوشیدند تا با نسل‌کشی بر این کشور سرکش چیره شوند، اما هر دو را دیدیم که حتا با خون‌ریزی‌های بسیار وحشتناک از آن‌جا بیرون رانده شدند. **گورستان‌های به‌جامانده از امپراتوری‌ها یادگار آن روزهاست.** قدرت مردم، که گاهی گیج‌کننده است و اغلب ناشی از قهرمانی‌های آن‌هاست، بذرها را زیر برف جا می‌گذارد، و تجاوزکننده‌ها از همین می‌ترسند.

ارول در این اثرش می‌نویسد، "تصور این‌که آسمان مال همه است، شگرف بود، در اروپا - آسیا یا آسیای شرق و این‌جا. و مردم زیر آسمان همه یکسان بودند، در همه‌جا، در سراسر دنیا... اما هرکدام از وجود



دیگری ناآگاه بود، با دیوارهای نفرت و دروغ از هم جدا شده بودند و باز هم به یکسان. مردمی که... در دلها و شکمها و عضلاتشان قدرتی داشتند که می توانست یکروز دنیا را زیرورو کند. « □

**پایان مقاله جان پیلجر**



جوانان خشمگین افغان در حال پرتاب سنگ بطرف زره پوش جنگی  
امپریالیزم جنایتکار امریکا در خیرخانه - کابل

یک تن از " ژورنالیست " های " آزاد " افغان مقیم اروپا با عدم آگاهی از تاریخ دو سه دهه پیش کشور ایران از شخصیت اکبرکنجی ( که نامبرده بمتابه یک مستنطق و شکنجه گر در زندان های جمهوری اسلامی بکار شکنجه زندانیان گمارده شده بود و بعداً از جانب سازمان اطلاعات آنکشور در نقش مخالف رژیم به نقد از ساختار دولتی و ابراز نظر در مورد جدائی دین از دولت و تأیید سکولاریزم پرداخت ؛ چنین نوشته : « مرد مبارز ، آزادیخواه ، جمهوریخواه و دموکرات ای که به تازه گی از زندان جمهوری اسلامی ایران بعد از شش سال تحمل رنج های رنگارنگ ای پشت میله های زندان و شکنجه رها شده است ، در دانشگاه جورج تاون در واشنگتن دی سی ایالات متحده امریکا سخنرانی ای ایراد نمود... » و مسئله را نمی شکافد ( و یا بتأسی از خط حرکتی ارگانی که بدان بستگی دارد ) چنین فردی را " مرد مبارز " ، " آزادیخواه " ، " دموکرات " می خواند و به این بُعد مهم مسئله نمی اندیشد ( و یا نمی خواهد بیانیشد ) که رژیم شلاق و دره و سنگسار و مثله و تجاوز به ناموس دختران زندانی و قاتل هزاران زندانی که هم اکنون با سرکوب وحشیانه مردم ایران در همین چند ماه گذشته جاده های تهران و سایر شهر های آنکشور را به خون پاک فرزندان دلاور و آزادیخواه ایران رنگین ساخته .... اینقدر ساده اندیش هم نیست که دشمن قلم بدست وهویت یافته ایکه در درون خودش شکل گرفته ، رشد کرده ، و پا به عرصه وجود سیاسی گذاشته و در رویا روی و تقابل با آن قرار گرفته را از زندان رها سازد و بگذارد که بخارج از زادگاهش ، در کشور " امریکای جهانخوار " - بفرموده رهبرشان " شیطان بزرگ " - برود و از طریق تریبون های پیش از پیش سازمانیافته بر ضد خالق سیاسی اش ( رژیم جمهوری اسلامی و سرباند جلادش خامنه ای خون آشام ) سخنرایی نماید و در خفا بخاطر تبلیغ شخصیت انقلاب اش از رسانه های دلپذیر آنکشور و متحدین امپریالیستی آن تشکر نموده آماده گی خود را بخاطر مبارزه در راستای امیال و خواسته های کشور میزبان اعلام دارد .

نگارنده مجال پرداختن به نگاشته دیگری " ژورنالیست آزاد " افغان را که به توصیف از رئیس جمهوری امریکا ( بارک اوباما ) پرداخته است ؛ ندارد .

حال مراجعه میکنیم به نوشته یک تن از ژورنالیستان حرفه ای (خریده شده ) افغان ؛ یعنی آقای شکرالله کهگدای که زمانی ( در دوره " دهه دموکراسی " ظاهر شاه ) در نقش ژورنالیست نشریه "کاروان" در کابل ، برای سازمان مخوف اطلاعات ظاهر شاه ( "ضبط احوالات" ) کار میکرد و در هنگام تجاوز سوسیال امپریالیزم روس به افغانستان - که سمت استادی در پوهنتون کابل را داشت - در خدمت نهاد استخباراتی سازمان داده شده توسط روسها ( خاد ) درآمد و بعد ها که وظایف استخباراتیش را برای دولت پوشالی در زندان پلچرخی انجام داد و از آنجا رها گردید ، عازم ایالات متحده شده در آنکشور به نشر ماهنامه " کاروان " پرداخت .

اینک به بخشی از سر مقاله ی شماره ۹۰ «کاروان» مورخ اول جون ۲۰۰۲ چاپ امریکا این ژورنالیست حرفه ای که این بار بسمت ناشر و نویسنده آن نشریه غرض فریب مردم ، واقعیت های روشن و حقایق آشکار را سرچپه و [ وارونه ] است ؛ در زیر توجه کنیم :

» ناشر این ماهنامه در دانشگاه کابل خودمان و در سالهای تجاوز ستمگرانه روسیه بلشویک ، باهمرزمان در بحث ها و ارزیابی های مان ، طرفدار بسر قدرت بودن عقاب ها ( حزب جمهوری خواهان) در کاخ سفید ایالات متحده بودیم که مردمان قاطع ، مصمم و جدی و یکطرفه کننده اند و هر بار که افغانستان از چنگ تجاوز گران خارجی آزاد گشته ، حزب جمهوریخواهان امریکا در کاخ سفید بسر قدرت بوده و یار و همکار افغانان برای آزادی شان « ، « یا به سخن دیگری با تولد دوباره ملت افغانستان و کسب دوباره ی آزادی کشور هم از چنگ روسیه بلشویک و هم از چنگ تروریستان [ تروریستان را بخوان طالبان]، یاری و همکاری موثر و قاطع حکومت جمهوریخواهان ایالات متحده را در ۲۰ سال پیش برهبری رئیس جمهور رونالد ریگان و حالا برهبری جورج بوش گرامی میداریم ... »

نیاز به تذکار نکاتی چند در مورد وابستگی ژورنالیسم وابسته و اثرات آن در ساختار های دولتی و ذهنیت سازی توده ها در این نگاهشده دیده شد :

«رستم پور زال» مترجم نوشته ی «اسیتون ارالا نگر» که تحت عنوان «وابستگی روزنامه نگاران مستقل» که در نیویارک تایمز ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۰ چاپ شده را فشرده ساخته ، اینک قسمت های آنرا در ذیل می آورم:

« یک سال و نیم پس از بمباران ۷۸ روزه صربستان توسط پیمان ناتو رقیب اصلی پرزیدنت میلوسوویچ ، امریکا و متحدین امریکایی آن هستند، نه اپوزیسیون داخلی .

احزاب ، مطبوعات و رادیو های مخالف او از **ناتو ده ها میلیون دلار گرفته اند** تا در انتخابات این هفته شر او را بکنند ، منجمله تاءثیر تلویزیون دولتی خنثی شود .

قبل از بمباران امریکا سالانه تا ده میلیون دلار به اپوزیسیون کمک میکرد . در سال جاری این بودجه به ۲۵ میلیون دلار رسید ... و اشنگتن به ژورنالیست های «مستقل» اطمینان داده که : « نگران نباشند چقدر خرج میکنند ، مبالغ کلانی در راه است ، ، .

روز ۲۹ سال جاری رابرت جلیارد ، رابطه ویژه امریکا در امور یوگوسلاوی و... همچنین در زمینه ژورنالیستهای مستعد صربستان که جهت تعلیمات حرفه ای به امریکا وارد شده اند توضیحاتی داد. و کورت ویمر در برابر کمیته روابط خارجی سنای امریکا در ۲۶ فبروری ۲۰۰۴ جملات زیر را بیان داشت :

« به وجود آمدن رساله های آزاد ( بخوان خریده شده از جانب «سیا» ) ومصون در کشور های در حال توسعه حائز بالا ترین اهمیت برای منافع ایالات متحده است ، « در کار خود شاهد هستیم که رسانه های مستقل در فشار آوردن به دولت های آنکشور ها و ایجاد بستر مناسب برای سرمایه گذاری ارزش کم نظیری دارند ، « ... مثلا رسانه های مستقل ( بخوان اجیر «سیا» ) صربستان با کمک USAID ( که بخشی از وزارت خارجه امریکا است - مترجم ) مردم را علیه میلو سوویچ بسیج کردند ، « درخصوص شگافتن اسرار دولت ها هم عوض کردن وجدان قضات و مسوولان بیش از تغییر دادن قوانین موثر است . اینهم از عهده برنامه های رادیویی و تبلیغاتی که امریکا راسا تولید میکند ، ساخته نیست و به رسانه های محلی نیاز دارد »

و درود های فروان به این زن دلیر ، آزاده ، با وجدان و واقعاً مستقل که در مقال بلندش نوشته است :

« اساسی ترین برنامه ی برنده ی جایزه ی صلح نوبل ، که خود او [بارک اوباما] ، ژنرالش و سخنگویانش دوست دارند آن را فراموش کنیم ، همان نقشه هایی هستند که در افغانستان شکست خوردند . بریتانیای قرن نوزدهم و شوروی قرن بیستم کوشیدند تا با نسل کشی بر این کشور سرکش چیره شوند ، اما هر دو را دیدیم که حتا با خونریزی های بسیار وحشتناک از آن جا بیرون رانده شدند. **گورستان های به جامانده از امپراتوری ها یادگار آن روزها ست .** قدرت مردم ، که گاهی گیج کننده است و اغلب ناشی از قهرمانی های آن ها ست ، بذرها را زیر برف جامی گذارد ، و تجاوزکننده ها از همین می ترسند . »

و حالا توجه خواننده گان گرامی را به قسمتی از مقاله زنده یاد **داکتر محمود گودرزی** ، ژورنالیست آزاده ، متفکر و مبارز نستوه و نامدار ایران، ( گودرزی بسمت استاد در یکی از یونورستی های امریکا تدریس می نمود )، که بر ضد اشغال افغانستان و عراق توسط امپریالیسم امریکا و افشای سیاست های استعماری آنکشور و شرکا، همچنان سیاست های امپریالیسم روسیه ، و کشور های ذیدخل در مسایل افغانستان ( ایران ، پاکستان ، عربستان...) و باند های بنیادگرا ( اخوان جهادی و طالبی )؛ همچنان مزدوران روسیه خلق و پرچم در افغانستان و در منطقه و سایر مسایل جهانی به طور مسلسل در نشریه قاره ای «شهروند» می نوشت ؛ در زیر جلب می نمایم :

« ... آقای «رابرت نواک» روز نامه نگار دست راستی عضو فکر انبار مشهور « امریکن انترپرایز

انسیتوت» دیدگاه یک سناتور جمهوری خواه را بی آنکه از او نام ببرد بدین گونه بیان کرده " **ما افغانستان را با بمباران به یک پارکینگ عمومی بدل خواهیم کرد** " این در اصطلاح ما فارسی زبانان یعنی **ما آن را با خاک یکسان خواهیم کرد** »

در آن زمانی که جریانات جنگ های ویتنام با امپریالیسم جنایتکار امریکا را از طریق رسانه ها دنبال میکردم ، گفتار یک تن از سناتوران بلند مرتبه در دستگاه امپریالیستی آنکشور را بیاد دارم که گفته بود :

« **ما اگر مجبور شویم سراسر جنگلات ویتنام را به میدان قیر ریزی شده تبدیل می کنیم** .» و یکی از دنبال کنندگان همین سیاست - تجاوز و غارت و کشتار های دسته جمعی مردم

افغانستان ، عراق و سایر کشور - بعد از گذشت چند دهه با غرور و تکبر چنگیز گونه ای میگوید " ما افغانستان را با بمباران به یک پارکینگ عمومی بدل خواهیم کرد " .

مردم دلیر و مبارز ویتنام تحت رهبری خردمندان حزب کمونیست آنکشور ، به رهبری رفیق هوچی مین عساکر متجاوز و اشغالگر امپریالیزم جنایت کار امریکا را از کشورشان بیرون راندند و به تکرار این گفته ی داهیانۀ لنین رابه اثبات رساندند ؛ هرگاه خلق ای \_ از لحاظ کیمیت کوچک - به پا خیزند ؛ میتوانند کشور بزرگ متجاوز را از خاک خود بیرون برانند . مارکسیزم انقلابی بارها واقعیت این امر را در جریان عالیتین شکل مبارزه ( که همانا جنگ مسلحانه توده ای می باشد ) به ثبوت رسانده که غول های پاگلین و ببر های کاغذین - با آنکه به گفته ی رویونیست های حزب توده " دندان اتمی دارند " - را می توان در پروسه یک جنگ طولانی توده ای تحت رهبری حزب کمونیست ؛ مهار کرد و از کشور بیرون راند .

**آزادی واقعی** مردم بسیار شجاع و آزادیخواه افغانستان در گرو دست های پرتوان نسل کمونیست انقلابی است که در جوشاجوش اشکال مبارزه با امپریالیزم ، فئوالیزم ، بورژوازی کمپرادور و ارتجاع ، به سازمان دادن عناصر مبارز و تشنه ی آزادی پرداخته و در کوره راه پر پیچ و خم و افت و خیز ساختار **حزب کمونیست انقلابی افغانستان** ، در میان مردمی کارد به استخوان رسیده ی ما کوشا و موفق باشند - حزبی که پرتوی اندیشه پیشوایان پرولتاریا جهان ( **مارکس - انگلس - لنین - استالین - مائوتسه دون** ) رهگشایشان باشد . □

زنده باد مبارزه توده های تحت ستم و استثمار

علیه امپریالیزم اشغالگر در سراسر جهان !

نابود امپریالیزم - این منشاء اصلی تخریب بیرحمانه ی کره زمین !

این نگاشته از منابع زیر بهره گرفته :

- ۱- سایت بامدادی
- ۲- نشریه شهروند
- ۳- از مقاله " درنگی بر ژورنالیزم زری جنایت سالار پسند شکرالله کهگدای " از این قلم که با نام مستعار ( "رووف روشنایی" ) که بصورت جزوه در جولای 2004 چاپ و نشر شده همچنان در سایت های وزین " پیام آزادی " و "بابا " برقرار بازتاب یافته است .

توضیحات پائینی در صفحه 14

( ۱ ) جان پیلجر، روزنامه‌نگار پژوهشگر و کارگردان مستندساز، یکی از دو نفری است که برترین جایزه‌ی روزنامه‌نگاری بریتانیا را دو بار از آن خود کرده و جایزه‌هایی چون اسکار و نیز جایزه‌ی فستیوال فیلم بریتانیا در بخش فیلم‌های مستند را احراز کرده است. بنابه جدیدترین نظرسنجی NewStatesman پیلجر چهارمین قهرمان زمان ما پس از آنگ سان‌سوک و نلسون ماندلا است. [ توضیح نمبر (۱) از سایت بامدادی نقل شده ]

( ۲ ) - " ماهنامه توفان شماره ۲۲ ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره موسس حزب واحد طبقه کارگر ایران " از زبان " گاردین " چاپ انگلستان مورخ پنجشنبه ۱۱ جولای ۱۹۹۶ در مورد برتراندرسل فیلسوف و سایر روشنفکران قلم فروش چه می نویسد:

« در یکی از اسنادی که اخیراً از جانب " اداره اسناد عمومی " انگلستان انتشار یافته است، چنین می آید که " جورج ارول " ( ۱۹۵۰-۱۹۰۳ ) نویسنده و روزنامه نگار به اصطلاح سوسیالیست انگلیسی، در زمان جنگ سرد، یعنی در دوران ستیز بی امان امپریالیزم بر ضد کشور های پیروزمندسوسیالیستی و در پیشاپیش آنها کشور اتحاد شوروی سوسیالیستی، صورت اسامی کمونیست های نا شناخته را در اختیار واحد تبلیغات وزارت خارجه انگلستان، وابسته به سازمان اطلاعات و جاسوسی این کشور می گذارد که به عقیده ی وی نباید در امر تبلیغات به آنها اعتماد کرد.

بنابر آنچه در جریده انگلیسی " گاردین " انتشار یافته است، " جورج ارول " نویسنده کتب طنز آمیز " مزرعه حیوانات "، در " ۱۹۸۴ " در اواسط سال ۱۹۴۹، مدت زمان کوتاهی قبل از اینکه به بیماری سل در گذرد، به مامور اداره مخفی " دایره تحقیق و گرد آوری اطلاعات " ( آی آر دی ) بنام " سلیا کیروان " پیشنهاد همکاری میکند.

وی از آسایشگاه مسلولین در نامه ی خود به " سلیا کیروان " ... می نویسد : " چنانچه مفید فایده باشد من می توانم صورت اسامی روزنامه نگاران نویسندگانی را که به عقیده من از کمونیست های نفوذی و همقطاران مسافری که به آن سو تمایل داشته و نباید در امر تبلیغات مورد اطمینان قرار گیرند را در اختیار تان بگذارم. برای این کار من می بایست به دنبال یک کتابچه یادداشتی که در خانه دارم بفرستم، و این امر که من چنین لستی را در اختیار تان قرار داده ام بایستی کاملاً مخفی نگهداشته شود "

در اسناد منتشر شده نام فردی بطور مشخص به چشم نمی خورد، زیرا که وزارت امور خارجه انگلستان اسامی افراد لو رفته را پنهان نگذاشته است. لیکن شخصی بنام " برنارد کریک " تذکره نویس " جورج ارول "، تایید کرده است که در بین نوشته های وی کتابچه ای وجود داشت بعنوان " داشتهایی پیرامون عناصر مشکوک " که شامل ۸۶ اسم می بوده است.



اسناد منتشر شده ی اخیر همچنن آشکار می سازد که ادارهء نامبرده، ناشرین و نویسندگان مشهوری نظیر برتراندرسل، استیفن اسپندر و آرتورکواستلر را نیز جهت نگارش و انتشار مطالب ضد کمونیستی به خدمت خود گماشته بوده است.

در رابطه با کتاب حکایت طنز آمیزو در عین حال ضد کمونیستی " جورج ارول " بنام " مزرعه حیوانات " آمده است که " دایره تحقیق و گرد آوری ... " عامل ترجمه و انتشار این کتاب به زبانهای گوناگون و بویژه زبان های مردم مسلمان جهان از جمله زبان عربی بوده است.

در پایان جریده گاردین می نویسد که دایره سری " تحقیق و گرد آوری... " انگلستان نقش فعال و موثری در ازهمپاشی جنبش بین المللی اتحادیه های کارگری در اواخر دهه ۱۹۴۰ بازی کرده است.

=====

-----

-----

-----